

نهادهای مدنی در عرصه عمومی
(مطالعه موردی کانون دانشجویی «کازیوه»)

جلیل کریمی
کمال خالق پناه

چکیده

تلاش‌های دولت اصلاح‌طلب (دولت هفتم) برای ایجاد فضای گفتگویی شرایطی را فراهم کرد که ایجاد و رواج سازمانهای غیردولتی، انجمنها و کانونها و تشکلهای دانشجویی راه در مقام نهادهایی مدرن و ضروری برای پیشبرد اهداف جامعه موجب شد. کانون دانشجویی «کازیوه» را می‌توان یکی از موارد شاخص این حوزه دانست. این مقاله سعی دارد کانون «کازیوه» را که متعلق به دانشجویان گُرد دانشگاه‌های تهران و حاصل این شرایط سیاسی - اجتماعی بود، با استفاده از فن مطالعه موردی، معرفی و ویژگی‌ها، فعالیت‌ها و مهمترین تأثیرات آن را بررسی کند.

واژگان کلیدی: کانون، کازیوه، مطالعه موردی، گفتگو، دانشجو، گُرد، تشکل دانشجویی

10

مقدمه

تعریف تقلیل‌گرایانه دانشگاه به عنوان نهاد و دستگاه بازتولیدکننده نظام آموزشی مسلط متضمن نادیده گرفتن آگاهی‌ها، عاملیت و سیاسی بودن کنشگران است. از طرف دیگر چنین تعریفی تنوع کنشگران و از همه مهمتر ارتباط آنها با زمینه‌های متنوع اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی را به فراموشی می‌سپارد. در عرصه‌های بررسی جامعه‌شناختی، بوردیو یکی از نخستین کسانی بود که توانست با موفقیت خود را از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بورکراتیزه و تخصصی پوزیتیویستی جدا کند. وی مطالعه آموزش و پرورش را در عرصه وسیع‌تری ادغام کرد که به قدرت، نابرابری و نظم اجتماعی مربوط می‌شد.^۱ نظریه بوردیو با وارد کردن عاملیت در نظام پیچیده بازتولید و ارتباط آن با زمینه‌های اجتماعی و تاریخی، بدون واگذاشتن ساخت نابرابر نظام آموزشی، از بدبینی و جبرگرایی ساختاری آلتوسر نیز احتراز می‌کند. تعریف صرفاً نهادی از دانشگاه، نقش جنبش‌های دانشجویی و سیاسی بودن آنها در متن جامعه را نیز نادیده می‌گیرد. این مسئله چیزی است که اغلب باعث شوکه شدن حکومتها و کسانی می‌شود که

^۱ جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، بی‌یر بوردیو، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ص: ۱۷۱.

دانشگاه را دستگاه بازتولیدکننده نابرابری‌های اجتماعی و حداقل مشروعیت‌بخشی این نابرابریها می‌دانند.^۳ این مسائل در جامعه‌شناسی کلاسیک آموزش و پرورش باعث نادیده گرفتن شدن فرهنگ دانشجویان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی شده است. آنها اغلب به ابعاد مختلف آموزش، نظام‌های مدرسه، رشته‌ها، اساتید و روابط بین مدارس و دانشگاه‌ها و حکومتها پرداخته‌اند. همین امر باعث شده بود که تنوع، سیالیت و نیروی فرهنگ دانشجویی به عنوان نیروی تغییر اجتماعی نادیده گرفته شود. تبیین غیرتاریخی فعالیت‌های دانشجویان عمدتاً به تحلیل‌های روانشناختی - اجتماعی از دانشجویان به عنوان کنشگران منفرد انجامیده است. در حالی که دانشجویان همیشه در امور دانشگاهها، اجتماعها و ملت‌هایشان فعال بوده‌اند.

دانشگاهها به عنوان نهادهای آموزشی مدرن، که در برگیرنده‌ی عاملانی بازاندیش به نام دانشجو هستند، خواه ناخواه تولیدکننده‌ی نهادهای دانشجویی خواهند بود که آنان نیز به نوبه‌ی خود لازمه‌ی گشایش، تقویت و ارتقای فضای عمومی جامعه برای بحث و گفتگو هستند. در حقیقت دانشگاهها با تولید چنین تشکیلاتی فرصت بیشتری را برای تجربه‌ی ابعاد و جوانب زندگی مدرن و عناصر مدرنیته در درون و بیرون دانشگاه فراهم می‌آورد. بنابراین دانشگاه فضایی اجتماعی است که گروه‌های مختلف دانشجویی که تاریخ‌های خاص خود را دارند، برای دستیابی به اقتدار فعالیت می‌کنند و در همان حال اقتدار مسلط حکومتی را به چالش می‌کشند تایید یا بازتولید می‌کند. این تعریف ضمن قائل شدن استقلال نسبی برای دانشگاه، ارتباط سطوح ساختاری و عاملیتی را نیز لحاظ می‌کند. از طرف دیگر فعالیت‌های دانشجویی به تبع دلایل شکل‌گیری، مکانیزم‌ها و اهدافشان طیف متنوعی را دربرمی‌گیرد که می‌توان آنها را به ترتیب زیر طبقه‌بندی کرد:

11

(۱) شوراهای صنفی

(۲) تشکل‌های سیاسی و اجتماعی

(۳) کانون‌های فرهنگی

بدیهی است که نمی‌توان هیچ‌گونه مرز مشخصی برای این فعالیتها قائل شد. بنابراین بایستی بین تعریف رسمی این فعالیتها و پیامدهای ناخواسته و اعمال غیررسمی آنها تفکیک قائل شد. با این تفصیل این مقاله به مطالعه موردی کانون فرهنگی کازبوه می‌پردازد. پس از طرح مساله و روش‌شناسی

1. Deconde, Alexander (1971), student activism, New York,

reachards, p: 3.

مقاله، به مطالعه موردی کانون فرهنگی حول محورهای تاریخچه، کردارهای سیاسی، جامعه‌پذیری و اجتماعی - فرهنگی آن می‌پردازیم.

کانون دانشجویی

کانون دانشجویی نوعی گروه است که از اجتماع دانشجویانی به وجود می‌آید که دارای علایق مشترک در زمینه‌های مختلف فعالیتی هستند. فعالیت‌های یک کانون را نمی‌توان صرفاً به فعالیت‌های متناسب با اهداف آن محدود کرد. بلکه همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد، کانون‌ها حامل ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند و بنابراین در رابطه‌ای سه‌جانبه با یکدیگر، جامعه فرهنگی خود و حکومت‌ها هستند.

کانون‌ها در این رابطه یکی از عوامل مهم دموکراتیزه کردن فضای دانشگاه‌ها و همچنین میانجی‌های مطلوبی برای ارتباط جامعه از یکطرف و حکومت‌ها از طرف دیگر می‌باشند. در همان حال کانون‌ها هر قدر به لحاظ کمی در سطح دانشگاه‌ها بیشتر باشند و به لحاظ تعامل و تقابل با خود و جامعه فعال‌تر باشند، نقش مهمتری در نظام‌مند کردن اوقات فراغت دانشجویان و سپری شدن مطلوب دوران دانشجویی دارند. بنابراین بررسی کانون‌ها هم به لحاظ سلبی و هم به لحاظ ایجابی از ضرورت بسیار برخوردار است. کانون‌های دانشجویی صرفاً تجربه‌های خنثی و عاری از پیامدهای فرهنگی و اجتماعی - سیاسی نیستند. جستار حاضر به بررسی چگونگی مناسبات درونی کانون دانشجویی کازیه و مناسبات آن از یک طرف با جامعه فرهنگی - اجتماعی خود و از طرف دیگر با نهادهای رسمی است. در این رابطه به مسائل زیر می‌پردازد:

12

- تاریخچه شکل‌گیری کانون و فعالیت‌های آن،
- چگونگی مناسبات ساختاری و درونی کانون و ارتباط آن با جامعه دانشجویی،
- چگونگی مناسبات کانون با جامعه فرهنگی خود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از تکنیک تحقیقی مطالعه موردی استفاده می‌کند. مطالعه موردی یک تحقیق تجربی است که «درباره پدیده کنونی یا زمان معاصر در چارچوب یا بستر زندگی واقعی پژوهش می‌کند؛ زمانی که مرزهای بین پدیده و بستر یا زمینه تحقیق به صورت روشن مشخص نیستند و در آن شواهد

متعددی وجود دارند که می‌توان به عنوان مدرک یا سند از آنها استفاده کرد.^۴ براساس ارکان پژوهشی مطالعه موردی می‌توان ارکان این پژوهش را به ترتیب زیر مشخص کرد:

(۱) پرسش‌های تحقیق:

- تاریخچه شکل‌گیری کانون و فعالیت‌های آن
- چگونگی مناسبات ساختاری- درونی کانون
- چگونگی مناسبات کانون با جامعه فرهنگی خود

(۲) موضوع تحقیق:

کانون دانشجویی کازیوه^۵ به عنوان فضایی اجتماعی برای سازماندهی اوقات فراغت دانشجویان و نقش آن به عنوان میانجی فضای نهادینه شده دانشگاه با جامعه فرهنگی دانشجویان کانون، واحد تجزیه و تحلیل، این مطالعه است. بنابراین به تبع باید بین اعضای کانون و سایر افراد تفکیک قائل شد. اما این امر به ساختارهای مشخص کانون‌ها بستگی دارد، چیزی که در کانون‌های دانشجویی دانشگاه‌های ایران، به دلیل این که این کانون‌ها خواستار اهدافی فراتر از مرزهای دانشگاهی هستند، چندان قابل اعتناء نیست. بنابراین همانطور که قبلاً نیز گفته شد، دانشگاه فضایی اجتماعی‌ای است که کانون‌ها برای دستیابی به اقتدار، اعتبار و منزلت اجتماعی و بازی کردن نقش وراثت فرهنگ جامعه خود در آن فعالیت می‌کنند.

13

(۳) روش

روش جمع‌آوری اطلاعات این نوشتار ترکیبی از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه است. برای مطالعه و بررسی آثار مکتوب منتشر شده از سوی کانون از روش کتابخانه‌ای و برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به تاریخچه، نحوه و نوع فعالیت‌های کانون از فن مصاحبه استفاده شده است. بدین منظور به افراد مطلع و به طور خاص به هیأت مؤسسان کانون و اعضای فعال آن مراجعه شده است.

^۱-ین، رابرت (۱۳۸۱) تحقیق موردی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص: ۲۰.

^۲- کازیوه (kaziwa): واژه‌ای کوردی به معنای طلوع خورشید، فجر، صبحدم

کانون کازبوه دانشگاه تهران^۶

کانون‌های دانشجویی را بایستی در متن جنبش دانشجویی فهمید. به همین ترتیب کازبوه نیز به عنوان کانون فرهنگی دانشجویان کُرد را بایستی در متن همین جنبش و همچنین ارتباط آن با تحولات جامعه کُردستان و جامعه بزرگتر ایران فهمید. در اینجا بایستی به ویژه به عامل تکوینی خرداد ۱۳۷۶ در شکل‌گیری کانون‌های فرهنگی دانشجویی اشاره کرد.

پس از روی کار آمدن دولت اصلاح‌طلب، مدیریت فرهنگی وزارت علوم، که تا قبل از آن تقریباً تنها یک عنوان اداری با عملکرد محدود بود، به طور چشمگیر گسترده شد. نتیجه این گسترش در تأسیس کانون‌های دانشجویی خود را نشان داد. بدین ترتیب در سال تحصیلی ۸-۷۷ و سالهای بعدی دولت اصلاح‌طلب اول، کانون‌های مختلف علمی، هنری و ادبی ایجاد شدند. دولت جدید که با شعار دفاع از آزادی کار خود را شروع کرده و برای نیل به آن پرچم گفتگو برافراشته بود،^۷ فضایی را به وجود آورده بود که به گروه‌های اجتماعی امکان ابراز وجود بیشتری می‌داد. در این فضای نسبتاً گفتگویی (زیرا به هر حال همواره قدرت مانع گفتگو است) گروه‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی و فکری تا حدی توانستند به برخی برنامه‌های جزئی خود جامه عمل بپوشانند. بدنه اصلی جامعه نیز در این فضا تا حدی با جریان‌ات و سیاستگذاری‌های رسمی هماهنگی بیشتری نشان داده بود و این حالت را می‌توان به وضوح در مشارکت‌های چشمگیر این گروه‌ها در انتخابات مختلف پیگیری کرد. در دانشگاه‌ها، که از ابتدا حامی اصلی خاتمی و سپس دولت وی بودند، از این فرصت، به‌رغم مشکلات دیگر، استفاده شد و کانون‌های بسیاری تشکیل شد. کانون‌های فرهنگی کازبوه و سایر کانون‌های دانشجویی حاصل وجود این فضای سیاسی و اجتماعی هستند.

14

کانون فرهنگی کازبوه در سال ۱۳۷۷ از سوی دانشجویان کُرد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به صورت غیررسمی تأسیس شد. در ابتدا برنامه‌های این کانون عبارت بود از برگزاری جلسات هفتگی جهت بحث و بررسی مسائل روز جامعه کُرد، کلاس‌های آموزش زبان و ادبیات کُردی، برگزاری منظم و منسجم سالروز بزرگداشت شهیدای "هلبجه" و انتشار اولین نشریه دانشجویی کُردی-فارسی به نام "کازبوه" در دانشگاه تهران. به علت غیررسمی بودن کانون و مخالفت جدی مدیریت دانشکده و دانشگاه با تأسیس رسمی این کانون، مؤسسين با اجازه انجمن اسلامی دانشجویان تحت لوای برنامه‌های این انجمن به فعالیت‌های خود می‌پرداختند، با این حال انجمن اسلامی هیچ‌گونه دخل و تصرفی در

^۱ - اطلاعات مربوط به کانون کازبوه دانشگاه تهران حاصل مصاحبه با برخی از اعضای اصلی کانون است.

^۲ - ایجاد مرکز گفتگوی تمدن‌ها، نام گذاری یک سال به نام سال گفتگوی تمدن‌ها از سوی سازمان ملل متحد از نمودهای این اقدامات است.

برنامه‌های کانون نداشت. هیأت مؤسسين کانون فرهنگي کازيوه عبارت بودن از محمد صادقي، احمد غلامی، کاوه دستوره، آزاد آرمی، کافيه جوانرودی و مينا بابایی.

در سال ۱۳۷۸ این کانون به علت برخی مشکلات که از سوی کمیته انضباطی دانشگاه برای برخی از اعضای هیات مؤسسين به وجود آمد، اختلالاتی در برنامه‌های کانون بوجود آمد و تنها برگزاری سالروز هلیجه میسر شد. همچنین نشریه کازيوه به علت مشکلات مالی متوقف شد و تنها یک شماره از آن منتشر شد.

در سال ۱۳۷۹ به علت همان مشکلات از پیش گفته شده، فعالیت‌های کانون دچار رکود شد اما در این سال علاوه بر برگزاری سالروز هلیجه، نشریه‌ای دانشجویی با زمینه هنری به نام «دارستان» با مدیریت احمد غلامی، از اعضای هیات مؤسس منتشر و تا سه شماره ادامه پیدا کرد. اما، چاپ این نشریه به دلایل عمدتاً داخلی متوقف شد.

در سال ۱۳۸۰ با مذاکرات به عمل آمده با جهاد دانشگاهی واحد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران این کانون فعالیت جدی خود را از سر گرفت، اما این بار به شیوه‌ای منظم و برنامه‌ریزی شده برنامه‌های خود را ارائه کرد. همچنین با هماهنگی و مساعدت جهاد دانشگاهی کتابخانه‌ای جهت امانت کتب عمدتاً در زمینه مسائل کُرد و کُردستان راه‌اندازی شد که توانست بیش از ۱۰۰ عضو ثابت را ثبت‌نام کند. در این سال در ابتدای سال تحصیلی برای دانشجویان جدیدالورود کُرد به دانشگاه تهران جشنی برگزار گردید. همچنین همانند سالیان قبل مراسم سالروز هلیجه برگزار شد.

15

نشریه راقه: یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های انجام شده در این سال انتشار فصلنامه‌ای تحلیلی با رویکرد علمی و جدید به مسائل کُردستان به نام «راقه» تحت نظارت شورای نویسندگان از سوی این کانون بود که سه شماره منتشر شد و با استقبال گسترده دانشجویان کُرد و همچنین اقشار جامعه کُردستان مواجه شد. اما پس از انتشار سه شماره، این نشریه از سوی کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی توقیف شد و کانون غیررسمی و تا آن زمان تحمل شده نیز برای همیشه تعطیل شد.

راقه که به زبان فارسی منتشر می‌شد شاید نخستین نشریه دانشجویی بود که با ویژگی‌های شکلی و محتوایی خاص منتشر شد؛ به ویژه در شماره‌های دوم و سوم، این موضوع کاملاً بارز است. هدف **راقه** تحلیل مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کُردستان بود. اما از عناوین و موضوعات انتخاب شده آن می‌توان فهمید که **راقه** بیشتر جهت‌گیری سیاسی داشت.

جهت‌گیری بیشتر سیاسی **رافه** باعث استقبال قابل توجه مخاطبان آن، به ویژه در شماره دو شد. موضوعاتی که در این سه شماره چاپ شده بود مسائلی از قبیل، قومیت، ملیت، اقلیت، فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت، قیام‌ها و حرکات تاریخی **گُردها** بود. **رافه** سعی داشت این موضوعات را از دو بعد نظری و انضمامی تحت پوشش قرار دهد و در عین حال از نظر جغرافیایی نیز خود را به **گُردهای** ایران محدود نمی‌کرد. بدین منظور پس از شماره اول، که موضوعات فوق‌الذکر را در سطح کلی مطرح می‌کرد، شماره دوم به **گُردهای** ایران و شماره سه به **گُردهای** عراق و ترکیه اختصاص داده شده بود.

کانون کازیه دانشگاه علوم پزشکی تهران^۸

همان طور که اشاره شد کانون کازیه علوم اجتماعی تقریباً یک سال پس از تأسیس تعطیل شد. اندکی پیش از این اتفاق، دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران با مذاکره با اعضای اصلی کازیه علوم اجتماعی، کانونی دیگر را در دانشگاه علوم پزشکی تأسیس کردند. به دلیل همکاری میان اعضای هر دو گروه و اهداف تقریباً مشابه، همان اسم کازیه برای این تشکل جدید انتخاب شد. فعالیت کانون کازیه علوم پزشکی تا به تداوم داشت و توانست ابعاد بزرگتری به خود بگیرد. از آن جمله می‌توان به برگزاری کنگره‌هایی اشاره کرد که موضوع و محتوای آنها ناشی از ارتباط کانون با جامعه **گُردهی** است. این امر نشان‌دهنده تحولی مهم در محتوا و فرم فعالیت‌های دانشجویان **گُردهی** بود. در حالی که در گذشته این فعالیت‌ها بیشتر «ادبی» بودند و حول شعرخوانی و... شکل می‌گرفتند. شکل‌گیری و تحول کانون کازیه با محوریت جامعه **گُردهی** نشان‌دهنده تحولی کیفی در نگرش دانشجویان **گُردهی** نسبت به جامعه بود. موضوع‌های محوری کنگره‌ها نشان‌دهنده این امر است:

- آذر ۸۲: کنگره زبان **گُردهی**

- آذر ۸۳: کنگره مشکلات زنان **گُردهی** و امور فمینیستی

- آذر ۸۴: کنگره جنبش دانشجویی **گُردهی**

- آذر ۸۵: کنگره هویت **گُردهی**

به‌رغم ارزشمندی همه فعالیت‌های کازیه علوم پزشکی، ماندگارترین آنها چاپ و نشر مجله نویسا است. ما سعی می‌کنیم با تفصیل بیشتری از آن سخن بگوییم.

نشریه نویسا^۹

^۸ - اطلاعات مربوط به کانون کازیه دانشگاه علوم پزشکی تهران از طریق مصاحبه با برخی از اعضای اصلی کانون جمع‌آوری شده است.

گفته شد که کانون کازیه دانشکده علوم اجتماعی از سوی مقامات دانشگاه تعطیل شد. پس از آن مجله «**راشه**» که تنها سه شماره آن منتشر شده بود توقیف شد و به مدت تقریباً دو سال، نشریه دیگری از این نوع وجود نداشت. پس از تعطیل کازیه علوم اجتماعی فعالیت کازیه علوم پزشکی چشمگیرتر شد و به یک معنا به فعالترین کانون دانشجویان گرد در سطح دانشگاه‌های تهران بدل شد. مدتی پس از تعطیلی **راشه**، با تلاش و همکاری و همفکری برخی از دانشجویان مقرر شد نشریه «نویسا» تحت نظر کانون کازیه علوم پزشکی منتشر شود. هیأت تحریریه این نشریه، تقریباً افرادی بودند که به نوعی در «**راشه**» فعالیت مستقیم و یا دست کم همکاری داشتند.

نویسا تا چهار شماره منتشر شد. موضوعات این چهار شماره عبارتند از:

شماره ۱- ناسیونالیسم در گُردستان (۱)

شماره ۲- ناسیونالیسم در گُردستان (۲)

شماره ۳- ادبیات معاصر گُردی

شماره ۴- فمینیسم/ زن گُرد

«نویسا» از نظر استراتژی تقریباً همان استراتژی **راشه** را دنبال می‌کرد. نویسا نیز در صدد تحلیل مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گُردستان بود. دو شماره ناسیونالیسم نویسا همچون شماره دو **راشه** با استقبال قابل توجه مخاطبان مواجه شد دو شماره بعدی به دو دلیل چندان مورد اقبال قرار نگرفت: نخست به خاطر موضوع؛ موضوع دو شماره اخیر نویسا با عنوان «ادبیات معاصر» و «فمینیسم/ زن گُرد» تا حد زیادی با مسائل سیاسی مرتبط نبود و در فضای سیاستزده جامعه جایگاه چندان مهمی پیدا نکرد. دوم به خاطر توزیع نامناسب، به دلیل مشکلات مالی مرتبط با توزیع و چاپ و محدودیت‌های رسمی اعمال شده از سوی سازمان ارشاد و تبلیغات اسلامی نویسا نتوانست به دست مخاطبان برسد.

یکی از مشکلات اصلی نویسا و در کل نشریات مانند آن، به مسائل مربوط به چاپ و پخش مرتبط می‌شد. از آنجا که این نشریات دانشجویی هستند همواره مشکلات عدیده‌ای برای تهیه مخارج و توزیع آن در سطح دانشگاه‌ها داشته‌اند. لذا به ناچار معمولاً در سطح استاهای گُردنشین توزیع می‌شدند و سازمانهای ارشاد تبلیغات اسلامی این استانها همواره مخالف این وضعیت بود. تا جایی که پس از چاپ شماره چهار نویسا، سازمان ارشاد گُردستان، رسماً پخش آن را در شهرهای استان (غیر از دانشگاه‌ها)

¹Nevisa

ممنوع اعلام کرد. مسائل مالی نیز، به ویژه بعد از یک یا دو شماره ابتدایی همواره یکی از موانع چاپ این نشریات بوده است.

مشکلات کانون

در لابلای مطالب قبلی به مشکلات و موانع پیش روی کانون‌های دانشجویی اشاراتی شد. اما به طور خاص می‌توان دلایل فراز و نشیب‌های کمی و کیفی کازیه (هر دو کانون کازیه) را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نداشتن پشتوانه‌های مالی مناسب و عدم حمایت دانشگاهها از فعالیتهای کانون. حمایت نشدن کانون از سوی دانشگاه هم شامل مسائل مالی و هم موارد غیر مالی است. اگرچه دانشگاه خود با تأسیس کانون‌ها موافقت می‌کند اما هنگام فعالیت و در عمل مشکلاتی برای اعطای مجوز همایش‌ها، چاپ نشریات و ... ایجاد می‌کند. بنابراین یکی از دغدغه‌های اصلی کانون نوع نگرش دانشگاه به فعالیتهای آن است. از جهت دیگر، مشکلات مالی کانون، مسئولان آن را به سوی دانشجویان و یا منابع شخصی و افراد صاحب امکانات مالی سوق می‌داد. در این صورت به‌رغم رفع احتمالی و موقت مشکلات مالی، وابستگی‌ها و دیون خاص برای کانون ایجاد می‌شد که چندان خوشایند اعضا و مخاطبان کانون نبوده است؛ این موضوع عمدتاً در همایش‌ها خود را نشان داده است.

18

۲. وابستگی شدید و جدی فعالیتهای کانون به برخی اعضا که بیش از همه در کارهای اجرایی و نوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مشهود بوده است. این وابستگی گاهی به دلیل ویژگی‌های اقتدارطلبانه برخی اعضای اصلی کانون و گاهی نیز به دلیل فعالیت و تلاش ناچیز سایر دانشجویان و اعضای کانون بوده است.

۳. نداشتن مکان یا دفتر کار ویژه. این مشکل به نظر می‌رسد نشانه‌ای از بی‌خانمانی موروثی است. کانون‌های دانشجویان گُرد به ویژه در این مورد، به تبعیت از جامعه بزرگتر خود همواره در گونه‌ای آوارگی بوده‌اند، آنها در واقع معمولاً مهمان ناخوانده یک ارگان دیگرند. این موضوع از یک سو در کار کانون و نحوه روابط و حتی حضور فیزیکی افراد تأثیر دارد و از سوی دیگر دال بر نداشتن اعتبار و شأن خاص کانون‌های دانشجویی برای خود کانون بوده و هنوز هم است.

۴. کمبود تخصص علمی لازم. این موضوع بیشتر در مورد کازیه علوم پزشکی مطرح بود. از آنجا که دانشجویان علوم پزشکی آشنایی چندانی با علوم انسانی نداشتند، همواره از جریان‌ها یا افراد بیرون از کانون، به منظور برگزاری همایش‌ها و چاپ نشریات کمک گرفته‌اند. این مسئله به ویژه در مورد

همایش‌ها که از طریق فراخوان عمومی برگزار می‌شود، معمولاً مشکلاتی را برای کانون به همراه داشته است. گاهی اوقات همایش آوردگاهی برای دو یا چند جبهه فکری مخالف می‌شد و کاملاً از اصل موضوع مورد نظر فاصله می‌گرفت.

مشکلات فوق‌الذکر، به نظر همگی ناشی از نهادینه نشدن مسئله کانون‌هاست. نهادینه نشدن کانون‌ها خود در سطح بالاتر ناشی از سیاست‌گذاریها و تعاملات گاهاً متناقض با اصل موضوع وجود کانون‌ها است. تناقضی که از تغییرات عظیم در برنامه‌های دولتهای مختلف و حتی نگرش‌های متفاوت و بعضاً متباین افراد مسئول در عرصه مدیریت فرهنگی دانشگاهها برمی‌خیزد. به نظر می‌رسد که این مشکل صرفاً در مورد کانون‌های دانشجویی (از جمله کازبوه) مطرح نیست. واقعیت این است که نوعی تأخر آشکار بین اشکال سازمانی مدرن نظام اجتماعی ما و روح همراه و ملازم این اشکال وجود دارد. به همین خاطر، در موضع تأسیس و در بادی امر ممنوعیت و محدودیت نسبتاً کمتری سر راه چنین تشکلهایی موجود است، اما در مرحله عملیاتی شدن محتواها و مضامین اهداف تشکلی، این سنگریزه‌های کوچک به صخره بدل می‌شوند. از منظر سیاست‌گذاران و مسئولان امر، سترگ شدن این موانع کوچک به دلیل تفاوت‌های موجود بین اهداف اولیه و اقدامات عملی این تشکل‌هاست؛ اما به نظر می‌رسد این وضعیت نه به دلیل تفاوت اهداف و خلف وعده اعضای تشکل‌ها، بلکه عمدتاً به خاطر ماهیت فعالیت‌های دانشجویی است که عمدتاً ماجراجویانه، انتقادی، خلاقانه و طالب حقوق مدنی و سیاسی بیشترند. لذا، از یک منظر مدنی، این فعالیت‌ها و به اصطلاح انحرافات مدنی، خود منشأ تغییر و تحول با جهت‌گیری به پیش است و نه مخل و سالب نظم یا سایر ویژگیهای نظام اجتماعی، یا حتی نظام سیاسی و حکومت.

19

بنابراین، ضروری است که دولتها و مدیریت فرهنگی آنها (به ویژه در دانشگاه) موضوع و تکلیف خود را نسبت به کانون‌ها شفاف و مشخص کنند. سیاست رفتار «کج‌دار و مریز» و بعضاً «یک بام و دو هوا» با تشکل‌های دانشجویی هر دو سوی موضوع، یعنی تشکل‌ها و مدیریت فرهنگی را از اهداف خود دور خواهد ساخت. فلسفه وجودی تشکل‌های دانشجویی، تلاش برای ایجاد روحیه مشارکت، فعالیت و همکاری جمعی، تربیت و تقویت مهارتهای مدنی، روحیه انتقادی و انتقادپذیری و به عبارتی تربیت شهروند مشارکت‌جو است. بنابراین نظام آموزش عالی، مادامی که تأسیس تشکل‌های دانشجویی را مجاز می‌داند باید برنامه‌هایی برای تقویت، حمایت، همکاری و مدارای با آنها طراحی و اجرا کند. در غیر این صورت یا باید تشکل ایجاد نشود، یا در صورت تأسیس تشکل حاصلی جز ایجاد شکاف بین اهداف هر دو طرف و بدبینی مضاعف و نیز آسیب‌های فکری، روان‌شناختی و اجتماعی نخواهد داشت.

مناسبات کانون با جامعه بزرگتر

آنچه در صفحات قبل مطرح شد، توصیفی از نحوه شکل‌گیری، فعالیتها، اعضا و برون‌دادهای کانویوه بود. در یک سطح دیگر، یعنی سطح تحلیلی، مهمترین نکته، نسبتی است که بین کانون کازيوه و جامعه بزرگتر وجود داشته است. مناسبات کانون با جامعه بزرگتر را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: ۱. مناسبات کازيوه و جامعه ایران، ۲. مناسبات کازيوه و جامعه گُردستان

۱. مناسبات کازيوه و جامعه ایران

چنان‌که گفته شد فلسفه وجودی تشکل‌های دانشجویی، ایجاد فضای فعالیت غیررسمی و مدنی برای دانشجویان داوطلب و فعال عرصه عمومی است. بنابراین کانون‌های دانشجویی لاجرم بر جامعه تأثیر گذاشته و از آن متأثر خواهند شد. در مورد کازيوه و در بعد مناسبات آن با جامعه ایرانی، از دو منظر می‌توان به موضوع پرداخت:

نخست از نظر تأثیر فعالیت‌های اجرایی مانند برگزاری همایش‌ها، گردهمایی‌ها و موارد مشابه. به نظر می‌رسد کازيوه به عنوان یک تشکل دانشجویی گُردی تأثیر چندانی بر جامعه غیرگُرد نداشته است. زیرا غیرگُردها عموماً یا در این محافل غایب بوده‌اند یا همه آنچه را که عنوان «گُرد» دارد، حرکت و اقدامی جدایی طلبانه قلمداد می‌کنند و نسبت به آن جبهه‌گیری منفی دارند. مهمترین و شاید تنها افراد حاضر در این گردهمایی‌ها، عمدتاً مسئولات انضباطی و حراستی بوده‌اند که بیش از آن که متمایل به شنیدن صدای دیگری باشند، درصدد ضبط و ثبت موارد خلاف قوانین دانشگاهی و دولتی برآمده‌اند. این در حالی است که در بسیاری برنامه‌ها، از دو زبان گُردی و فارسی استفاده می‌شود؛ که یکی از اهداف اصلی آن ایجاد فرصت برقراری ارتباط و تبادل نظر میان مسئولان کانون و مخاطبان گُرد، فارس، ترک و ... بوده است.

در همین بعد تأثیر و تأثر کازيوه و جامعه ایرانی، شاید بتوان گفت که تأثیر نشریات کازيوه بیشتر از فعالیت‌های اجرایی آن بوده است. یکی از دلایل این موضوع زبان کاملاً فارسی مجلات (**راقه** و نویسا) و دیگری نوع موضوعاتی است که در این دو نشریه مطرح و بررسی شده است. راه و نویسا توانسته‌اند در محدوده‌هایی از نظام دانشگاهی ابراز وجود کنند و منابعی در اختیار برخی از اساتید درس‌های خاص حوزه علوم اجتماعی بگذارند. از یک منظر دیگر نشریاتی این چنین، بخشی از تاریخ را می‌نویسند که تاکنون نوشته نشده است. به‌رغم کاستی‌های مرتبط با انتخاب موضوعات، مسائل ترجمه‌ای و نیز مشکلات چاپی، این دو نشریه (و نشریات دیگری مانند "زریبار" و ...) توانسته منابع اطلاعاتی مفیدی برای علاقمندان به مطالعه درباره گُردستان فراهم کنند؛ و این موضوع را می‌توان با توجه به تعداد استناداتی که در مقالات و پایان‌نامه‌های دانشجویی به آنها شده است به وضوح مشاهده کرد.

۲. مناسبات کازیه و جامعه کردستان

نسبت و روابط بین کازیه و بدنه دانشجویی کرد و جامعه کردستان بیش از مورد جامعه ایرانی بوده است. در ابتدا، کازیه محفلی برای گفتگوی میان خود دانشجویان کرد بوده است. چنان که مشخص است زبان کردی دارای پنج لهجه اصلی است که در ابتدا بسیار متمایز از هم نشان می‌دهند؛ بنابراین ایجاد ارتباط بین دانشجویان کرد برخاسته از مناطق مختلف جغرافیایی و زبانی، نسبتاً دشوار است، اما این مشکل در کانون‌های دانشجویی تا حدی رفع شد. در این کانون‌ها از یک طرف تقریباً همه دانشجویان به زبان نوشتاری کردی متمایل می‌شوند و بسیاری از قواعد و واژگان آن را فرامی‌گیرند و از سوی دیگر با واژگان و طرز تلفظ و بیان لهجه‌های دیگر آشنا می‌شوند. لذا دانشجویی که در این تشکل‌ها فعالیت می‌کند، در کنار آشنایی با فعالیت‌های مدنی و مشارکتی، با بخش بزرگی از فرهنگ کردی نیز آشنا می‌شود. به عبارتی روش‌شناختی، دانشجویی کرد پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و نادانسته‌های خود را با مشاهده مشارکتی در این کانون‌ها پیدا می‌کند؛ و به نظر می‌رسد کازیه تا حدی در این امر موفق بوده است.^{۱۰}

در یک سطح دیگر، می‌توان از مناسبات بین کازیه و جامعه کردستان سخن گفت. تحصیلکردگان کرد به طور معمول فعالیت و مشارکت قابل توجهی در همایش‌ها و گردهمایی‌های کازیه داشته‌اند. به عبارت دیگر آنها حلقه واسطه بین کازیه و جامعه کردستان هستند. از سوی دیگر کازیه هم موقعیتی برای اعلام موجودیت و اظهار نظر تحصیلکردگان و هم مکانی برای تعامل آنها با مجموعه دانشجویان کرد حاضر در این مکان بوده است. فراتر از این کازیه تقریباً محل تلاقی و تعامل کردهای مقیم تهران، دانشجویان کرد تهران و تحصیلکردگان کردستان و نیز محل تضارب آرای گروه‌های فکری مختلف بوده است.

با این حال، به نظر می‌رسد گسترده‌ترین سطح تماس و ارتباط بین کازیه و جامعه کردستان (اعم از تحصیلکردگان، دانشجویان و دانش‌آموزان) به واسطه انتشار دو نشریه راه و نویسا بوده است. این دو نشریه به دلیل گستره پخش و سهولت نسبی دسترسی و تهیه، به ویژه در مواردی که ممنوعیت‌های رسمی مانع از پخش آن نشده و نیز در مواردی که موضوعات آنها عمدتاً سیاسی بوده است، رابطه نسبتاً گسترده‌ای بین کانون و جامعه کردستان برقرار کرده‌اند. این رابطه گسترده از یک سو موجب اعتماد به نفس دانشجویان و سایر کردها برای انجام چنین فعالیت‌هایی شده است و از سوی دیگر فرصت و امکان

^{۱۰} از جمله کانون‌های موفق دیگر می‌توان «انجمن ادبی بیان» در دانشگاه بوعلی سینا همدان و «انجمن ادبی» دانشگاه کردستان را نام برد.

شناخت و معرفی برخی از وقایع، رخدادها، نظریه‌های مرتبط با جامعه گردستان را در اختیار علاقمندان قرار داده است. در این زمینه، همچنان که در مورد نسبت کازیه و جامعه ایرانی مطرح شد، راوه و نویسا توانسته‌اند به مرجعی برای مطالعه درباره گردستان تبدیل شوند.

نتیجه

آنچه در توصیف و تحلیل کانون کازیه (منظور هر دو کانون کازیه است) گفته شد، حکایت از موفقیت نسبی آن دارد. کازیه در مقایسه با سایر تشکلهای، با توجه به مشکلات جدی آن - به دلیل ویژگیهای هویتی، سازمانی و سیاسی - فرهنگی اش - توانسته است نقش مورد انتظار خود را نسبتاً خوب انجام دهد. در یک وضعیت شبکه‌ای و در نظام اجتماعی ما، حتی نمی‌توان کازیه را برای ناکامی‌هایش چندان سرزنش کرد. زیرا به نظر می‌رسد نه ساختارهای فرهنگی - اجتماعی گردستان و به تبع آن موفقیت دانشجویان گرد و نه ساختارهای اجتماعی - سیاسی ایران امکان مجال توفیق بیش از این را برای چنین تشکلهایی فراهم کرده باشد.

در حقیقت مسائل، دستاوردها و محدودیتهای کانون در جامعه ایران و گردستان به هم وابسته هستند. محدودیتهای کانون، محدودیتهای جوامع و فرهنگها و چارچوبهایی است که در عرصه‌های آن فعالیت می‌کند. کانون‌های دانشجویی در فرایند هویت‌زایی برای خویشتن مقهور مجموعه‌ای از مرزهای ساختاری هستند که در پروژه مدرنیزاسیون ایرانی نهفته است. این مرزهای ساختاری به شکل فشار اقتصادی، اضطراب سیاسی و محافظه‌کاری فرهنگی خود را در کانون نشان می‌دهد. بنابراین مرزهای ساختاری به صورت لایه‌های متعددی، از انفعال دانشجویان گرفته تا ستیزه‌های درونی خود را نشان می‌دهد. آگاهی دانشجویان به محروم ماندن‌شان از تخصیص منابع و در نبود فضای باز سیاسی و فرهنگی اغلب باعث برانگیخته شدن عاطفی دانشجویان می‌شود. در حقیقت کانون سازمان‌یافتگی کوشش دانشجویان در جهت برخورداری از تخصیص منابع است، منابع متفاوتی که فراتر از امکانات درونی و بیرونی آنهاست و همین امر هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف کانون است. پیوستگی فزاینده کانون با جامعه گردستان و ناکارآمدی آن در جامعه ایران، هم به دلیل محافظه‌کاری سیاسی جامعه ایران و ناشنوایی آن و هم به دلیل فضای اجتماعی محدود صدای کانون است. دلیل وجودی کانون کارکردهای متعددی را فراهم ساخته است. کارکردهای ارتباطی بین دانشجویان گرد، اگر جامعه ایرانی نیز به این ارتباط وارد شود، یکی از عوامل تقویت جامعه مدنی خواهد بود. این امر به لحاظ ساختاری به معنی ایجاد تعادل و توازن قدرت اجتماعی در جامعه است. یکی از مهمترین کارکردهای کانون در رابطه با خویشتن‌های متفاوت دانشجویان، کارکردی هویتی است؛ آنها با درک خویشتن به عنوان فرودستان به حاشیه رانده شده، نقش‌های خود را در تقویت فرایند دموکراتیزه شدن بهتر می‌فهمند. فعالیتهای کانون به

دانشجویان گُرد امکان فراتر رفتن از زیستن در جهان‌های ذهنی بسته را می‌دهد، در همان حال که شناخت آنها از این جهان‌ها را افزایش می‌دهد.

منابع

۱. احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۵)، عضو شورای مرکزی کانون کازبوه دانشگاه تهران، مصاحبه.
۲. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوردیو، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۳. راقه (۱۳۸۲، ۱۳۸۱) گاهنامه، شماره‌های ۱، ۲، ۳، کانون کازبوه، دانشگاه تهران.
۴. ریاضی، ابوالحسن (۱۳۸۵) مدیر کل دفتر امور فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، مصاحبه
۵. صادقی، محمد (۱۳۸۵)، عضو شورای مرکزی کازبوه، علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مصاحبه.
۶. فرهنگدی، کیوان (۱۳۸۵) دبیر کانون کازبوه علوم پزشکی تهران، مصاحبه.
۷. نویسا (۱۳۸۴، ۱۳۸۳) گاهنامه، شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، کانون کازبوه، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۸. ین، رابرت (۱۳۸۱) تحقیق موردی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

